بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و سوم\_5 تیر 1400

[ادامۀ فرمایش سید صدر در شرح وافیه]

بحش ما در توضیح فرمایش سید صدر در شرح وافیه بود. اقسام مقلد اصول دین 6 قسم را توضیح دادیم، و اما قسم هفتم:

**السابع المقلد فی الباطل جازما معاندا مع العلم بوجوب النظر و الاصرار علیه، فهذا اشد الکافرین**

کسی که تقلید در امر اعتقادی می کند و معتقد به یک امر باطل می­شود، جازما لا ظانا و با عناد هم این تقلید در باطل را پیگیری می کند، در حالی که می داند که نظر کردن در معارف اعتقادیه واجب است، با این که علم دارد که باید از تقلید بیهوده در باطل دست بر دارد، اصرار بر این تقلید می کند، می فرماید فهذا أشد الکافرین. مثال بارزش هم در قرآن کریم آمده است، کسانی که وقتی پیامبران الهی آن ها را دعوت به سوی حق و حقیقت می کردند، دعوت به کفر گذاشتن رسوم قوم و قبیلۀ خود می کردند با این که فهمیدند پیروی آن ها از بزرگان خودشان پیروی باطلی بود، در عین حال از آنها تبعیت می کردند و اصرار بر این عمل داشتند.

و اما قسم هشتم: **الثامن هذه الصورة من غیر عناد و لا اصرار فهذا کافر ایضا**. مقلد در باطلی که جزم هم پیدا کرده است ولی عناد و اصراری ندارد، اگر چه اخف مؤنةً از قسم قبلی است اما در عین حال او هم کافر است.

**ثم ذکر الباقی و قالک إن حکمها یظهر مما سبق**

مرحوم شیخ دیگر آن اقسام دیگری را که مرحوم سید صدر از نهم به بعد بیان کرده است نیاورده است، من این بخش را از کتاب شریف بحر الفوائد، حاشیۀ فرائد مرحوم حاج میرزا محمد حسن آشتیانی، صفحۀ 289 طبع قدیم، بخش قطع و ظن:

**التاسع هذه فی الصورة من غیر علم بالوجوب**، مقلد در باطل جازما در حالی که علم به وجوب ندارد.

**و کذا العاشر یعنی هذه الصورة من غیر عناد**، این صورت یعنی جایی که تقلید در باطل باشد و در عین حال عنادی وجود نداشته باشد.

**الحادی عشر: المقلد للباطل ان کان معانداً مع العلم و الاصرار،**

**الثانی عشر: بلا اصرار**

**و الثالث عشر: بلا علم**

**والرابع عشر: بلا عناد**

**والحکم فی الجمیع یظهر مما سبق** این بیانی است که مرحوم سید صدر در ادامه دارد، که عرض کردیم این تقسیم بندی ها به معنای ان نیست که احکام عوض می شود.

[کلام شیخ طوسی در حکم این اقسام و تفاوتش با کلام مرحوم صدر]

خلاصة الکلام به تعبیر شیخ انصاری این که مقتضی هذا القول، الحکم بکفرهم لأنهم أولی به من السابقین، این تعبیر شیخ الانصاری است، یعنی از آن 6 قسم اولیه، در آنجایی که تقلید در حق بود، بعضی از موارد، ما بر طبق بعضی از مبانی، حکم به کفر کردیم، و گفتیم اگر نظر کردن در معارف دین، لازم باشد، و باید از طریق نظر به حق رسید، صرف به حق رسیدن کافی نیست، و وجوب نظر را، وجوب غیری و شرطی در این دانستیم، لذا طبق این مبنا، با این که مقلد در حق بود، ما حکم به کفر می کردیم، به طریق اولی در این اقسام بقیه از ششم تا چهاردهم، یعنی این هشت قسم اولی بکفر خواهند بود، چون معتقد آنها باطل است، که هم معتقد حق بود، چون نظر را ترک کنند، حکم به کفر می کنیم.

پس به طریق اولی آنجا که معتقد باطل باشد، دو جهت حکم به کفر می کنیم، یکی این که این ها واجب خودشان را، که نظر کردن باشد، ترک کرده اند، دوم این که معتقد آنها هم باطل است، بنابراین شیخ می فرماید، مقتضا هذا القول، یعنی مقتضای قول به کفر، 6 قسم قبلی، از باب ترک وجوب نظر الحکم بکفرهم، حکم به کفر همۀ این 8 قسم، از آن چهارده قسم است، وقتی آن 6 قسم، کافر بودند، این 8 قسم معتقدشان باطل است، بالاولیت باید کافر باشند، وقتی آن 6 قسم با این که معتقدشان حق بود، طبق این مبنا چون وجوب نظررا ترک کرده بودند، کافر باشند، این 8 قسم قطعا کافر خواند بود، لأنهم اولی به(کفر) من السابقین. چرا؟ چون در سابقین معتقد حق بود، نهایتا حکم به کفر شد طبق این مبنای دوم، پس به طریق اولی در آن جایی که معتقد باطل باشد، حکم به کفر می کنیم.

بله بر طبق، مبنای سید صدر، که آن 6 قسم را، چون معتقد حق بود، کافر نشمرد، حکمش با ان 6 قسم فرق خواهدکرد، فرقش هم این است که معتقد در این جا باطل، در ان­جا به حق بود، مرحوم صدر سر ترک وجوب نظر را نفرمود که موجب کفر است، پس اگر تفکیک بین آن 6 قسم و 8 قسم کرد، طبق حرف خودش بیجا نفرموده است.

آنچه که عرض کردم توضیح این یک خط بود:

**أقول مقتضی هذاالقول الحکم بکفرهم لانهم اولی به من السابقین**

در پایان این بحث تقلید در اصول دین مرحوم شیخ انصاری، کلامی را از شیخ طوسی نقل می کند که منشأ شده است برای این که عده­ایی بگویند شیخ طوسی معتقد است وجوب نظر در اعتقادات، وجوب غیری نیست، آن گونه که در این دو جلسه اشاره کردیم، بلکه وجوب نظر، وجوب استقلالی است، که اگر ثابت شود وجوب نظر، وجوب استقلالی است، نه وجوب غیری، آن نظر مرحوم سید صدر درست می شود که آن 6 قسم اولیه در عین آن که نظر را ترک کرده اند، فاسق باشند، به جهت این که نظر که واجبی از واجبات است، ترک شده است، نه کافر.

[فرمایش شیخ طوسی در مسأله]

حال ببینیم سخن شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در عده در این باره چیست.

مرحوم شیخ طوسی، عده جزء دوم، فصل دوم، **ذکر صفات المفتی و المستفتی و بیان احکامهما**، از این جا شروع می کند که هر کسی که بخواهد در فقه در حکمی از احکام فتوابدهد باید عالم باشد و لا یکون عالما الا بعد امور، عالم نخواهد بود ، مگر بعد از تحقق اموری، یکی از انها این که این مفتی عالم بالله و صفاته و توحیده و اصله باشد و دیگر این که پیغمبر شناس باشد، قرآن شناس باشد، سنت را آشنایی داشته باشد . این ها را که بیان می کند، حالات مستفتی را در صفحۀ 729 بیان می کند. بماند ان شاء الله برای جلسۀ آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.